

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه

● چرا به ترجمه و تفسیر نهج البلاغه پرداختید؟

جعفری: در امتداد مطالعات خود در دوران تحصیل در حوزه و پس از آن در مسیر کارهای علمی، پی بردم که نهج البلاغه به روابط چهارگانه انسان پرداخته است و با حالات و اشرافی که امیرالمؤمنین داشته، از موضوعات چهارگانه سخن گفته است. بنده همواره به این موضوع توجه می‌کردم و بر اثر دیگر اشتغالات علمی، کار روی نهج البلاغه به تأخیر می‌افتاد، تا این که روزی یکی از دوستان ما در حالت رؤیا، علامه امینی - صاحب الغدير - را می‌بیند. علامه امینی در جایی نشسته بودند و از آن فرد سؤال می‌کنند: آیا جعفری را می‌شناسید؟ آن فرد می‌گوید: آری. علامه امینی می‌گوید: نامه‌ای که به شما می‌دهم، به ایشان بدهید. وی از علامه امینی سؤال می‌کند: آیا اجازه دارم نامه را باز کنم و بخوانم؟ علامه امینی می‌گوید: اشکالی ندارد. دوست ما می‌گوید: نامه را باز کردم و همین که مشغول خواندن آن شدم، دیدم که نامه خیلی ملکوتی است. الفاظ شبیه الفاظ متداول ما بود، ولی نورانی‌تی خاص در آن بود. دوست ما اظهار می‌دارد که با خواندن نامه در حال رؤیا منقلب شدم. سپس علامه امینی می‌گوید: به جعفری سلام برسانید و بگویید: ما که به این دنیا آمده‌ایم، دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم، ولی آقای جعفری که در آن دنیا هستند، کار نهج البلاغه را شروع کنند و آن را به تأخیر نیندازند. ما این مطلب را جدی گرفتیم و مشغول [کار بر روی نهج البلاغه] شدیم.

انگیزه اصلی من این بود که می‌دیدم در هر موردی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسائل مربوط به جهان بینی و انسان‌شناسی و امور اجتماعی وارد شده، جملات وی، جملات نهایی است. اگر پس از مطالعات وسیع در مکتب‌های مختلف، بخواهیم در زمینه مسائل مذکور به یک جمله نهایی برسیم تا تکلیف خود و بشریت را بدانیم، با در نظر گرفتن این که گوینده نهج البلاغه، شخصی در نهایت اخلاص است، باید به این کتاب رجوع کنیم.

ابن سینا می‌گوید:

برای این بود که خاتم رُسل در مورد علی علیه السلام گفت: ای علی! چون مردم در تکرر عبادت رنج ببرند، تو در ادراک معقول رنج ببر و بر همگان سبقت گیر، و این چنین خطاب، جز در مورد چنان بزرگی

راست نیامدی و او در میان مردم چنان بود که معقول در میان محسوس.
در حقیقت، نسبت نهج البلاغه با کتاب‌هایی که دربارهٔ انسان نوشته شده، نسبت معقول به محسوس است.

ابن سینا به دنبال آن مطالب می‌گوید:

چون با دیدهٔ عقل مُدرک اسرار گشت، همهٔ حقایق را دریافت و دیدن رخ داد و به همین دلیل
گفت: لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا.^۱

مقصودم این است که هرچه آدمی راجع به این کتاب بیش‌تر مطالعه می‌کند، متوجه می‌شود با حقیقتی روبروست که از دهان عالم به حقیقت بیرون آمده است.

● برای این که تا حدودی با روش کار استاد جعفری در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه و دیدگاه‌های ایشان آشنا شویم، در آغاز، این نکته را برای مخاطبین گرامی یادآور می‌شویم: ایشان در مجلد اول، مقدماتی دربارهٔ نهج البلاغه و شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح کرده‌اند. از جلد دوم، تفسیر خطبه‌ها شروع می‌شود و در هر یک از مجلدات، چند خطبه ترجمه و شرح می‌شود. برای مثال، در جلد دوم، خطبه‌های اول تا سوم شرح شده است. روش کار ایشان به این صورت است که در ابتدا متن خطبه را می‌آورند و سپس به ترجمهٔ کامل خطبه می‌پردازند و سرانجام هر یک از اجزای خطبه را شرح می‌دهند.

جناب استاد جعفری، می‌دانیم کسانی که به شرح نهج البلاغه پرداخته‌اند، روش‌های مختلفی داشته‌اند. برخی بر آسناد نهج البلاغه و برخی بر جنبه‌های تاریخی آن تأکید داشته‌اند و برخی هم دربارهٔ ابعاد کلامی و فلسفی آن پژوهش کرده‌اند. شما چه روشی را در پیش گرفته‌اید؟ تا آن جا که من جملات مختلف این تفسیر را مطالعه کرده‌ام، شما به مناسبت‌های مختلف، بحث‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اید. اگر جایی بحث از آسناد ضرورت داشته است، به آن پرداخته‌اید و اگر هم در جایی طرح مسائل تاریخی لازم بوده، مباحث تاریخی را به تفصیل بیان کرده‌اید و در مواردی هم که خطبه مشتمل بر مباحث کلامی و فلسفی بوده است، شما به طرح این قبیل مسائل پرداخته‌اید. به نظر من، آن چه بر این تفسیر حاکمیت دارد و در واقع، روح این تفسیر را نشان می‌دهد، این است که شما از زوایهٔ انسان‌شناسی به نهج البلاغه نگریسته‌اید. در کتاب تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی هم از همین منظر به مولوی نگاه کرده‌اید. آیا شما از ابتدا بنا داشته‌اید که نهج البلاغه را با این دیدگاه تفسیر کنید، یا همین طور که در شرح خطبه‌ها پیش می‌رفتید، مطالبی از نهج البلاغه شما را مجذوب خود ساخته است و شما به ضرورت موضوع، شیوه‌ای خاص را انتخاب نموده و دربارهٔ آن بحث و بررسی کرده‌اید؟

۱- معراج نامه / ۲۲ و ۲۳، کلیشهٔ خط فخر رازی در مقبرهٔ ابن سینا در همدان؛ چاپ رشت / ۱۶.

جعفری: خوب تشخیص دادید. می‌توانم بگویم در کارهایی که تاکنون انجام داده و در ذخیره‌های محدودی که به دست آورده‌ام، مسئله انسان مهم بوده است. بنده همواره با این مسئله مواجه بودم که انسان را چگونه توصیف کنیم و «باید»‌های او را چگونه به دست آوریم؟ در نهج البلاغه، مسئله انسان خیلی اوج می‌گیرد. باید به بررسی این موضوع پرداخت که این انسان‌ها به علی علیه السلام چه داده بودند که او تا این حد به انسان‌ها پرداخته است؟ به راستی، او از انسان‌ها چه دیده بوده است؟ این انسان‌ها، منهای عده معدودی که شاید بیست نفر هم نمی‌شدند، مثل مالک اشتر، ابوذر غفاری و ...، بقیه، او را آورده ساختند. امیرالمؤمنین علیه السلام از اوج به انسان نگاه می‌کند، چه انسان در قلمرو «آنچنانکه هست» و چه انسان در قلمرو «آنچنانکه باید باشد». علی علیه السلام در این دو قلمرو، آخرین مطالب را می‌گوید. چگونه می‌توان از این جمله چشم پوشید:

إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونََنِي لِأَنفُسِكُمْ. ۱

من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خودتان می‌خواهید.

این جمله نشان می‌دهد که او از چه افقی به انسان نگاه می‌کند! البته با آن همه جهالتی که در حق او روا داشتند و با آن همه صدماتی که بر او وارد ساختند و نمونه‌هایی از آن هم در نهج البلاغه آمده است، مانند این که می‌گوید: «خدایا! مرا از آن‌ها بگیر و کسی دیگری را به آن‌ها بده». با این حال، وقتی می‌خواهد صلاح انسان‌ها را بگوید، تحت تأثیر آن اندوه‌ها و غم‌ها قرار نمی‌گیرد و بدبینی اصلاً به قلب او راه نمی‌یابد. با این که در شبانه‌روز او را صد بار می‌کشتند و زنده‌اش می‌کردند، از انسان چه دیده بود که «نیچه»‌ها نفهمیده بودند؟ وقتی همین انسان‌ها ضربت ناگوار را بر سر او فرود آوردند، درباره ضارب خود (ابن ملجم) گفت: «تا زمانی که من زنده‌ام، نباید ابن‌ملجم به اضطراب و هیجان بیفتد». به نظر اینجانب، این مسئله باید بررسی شود که: علی علیه السلام از انسان چه دیده بود؟ یا به بیانی دیگر: نگاه انسان‌شناسانه امیر مؤمنان چه بود؟

● یکی از کارهای مهم شما در تفسیر، این است که در موارد مختلف، آیات قرآنی را مطرح می‌کنید. یعنی می‌خواهید بگویید: مبنای سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، آیات قرآنی است. به بیانی دیگر: شما بنا دارید که ارتباط نهج البلاغه را با قرآن مشخص کنید و در برخی موارد، خواننده احساس می‌کند که بیان حضرت علی علیه السلام، شرح و تفسیر آیه‌ای از آیات قرآنی است.

از ویژگی‌های دیگر این تفسیر این است که شما به کارهای موضوعی هم توجه داشته‌اید. یعنی مطالبی را که

در ارتباط با یک موضوع است، از جاهای مختلف نهج البلاغه جمع و یک باره بررسی کرده‌اید. گاهی نیز موضوعی خاص را از دیدگاه نهج البلاغه مطرح می‌کنید. برای مثال، علل سقوط تمدن‌ها در یکی از مجلدات به تفصیل آمده است. یا مباحث انسان‌شناسی نهج البلاغه را ذیل بعضی از خطبه‌ها جمع‌آوری کرده‌اید. این‌ها از ویژگی‌های مهم این اثر است. در برخی از مجلدات بیست و چهارگانه^۱، بعضی از رساله‌ها که مجزاً چاپ شده، آمده است، مانند «رساله شناخت» که قریب ۶۰۰ صفحه است، یا «حیات معقول» و «شناخت انسان در مسیر تصعید حیات تکاملی». برای برخی از اهل تحقیق، این سؤال مطرح است که چرا جناب‌عالی آن آثار را در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه آورده‌اید؟ آیا بهتر نبود آن آثار مجزاً منتشر می‌شدند و ترجمه و تفسیر مختصر تر می‌شد؟

جعفری: هر جا که دیدم موضوعی بسیار اهمیت دارد و ممکن است کسی این مجلدات را در اختیار نداشته باشد، آن‌ها را به طور مجزاً منتشر ساختم. علاوه بر این، خواسته‌ام تا اهمیت موضوع مورد بحث را در نهج البلاغه بیان کنم. در واقع، آن رساله‌ها از نهج البلاغه جدا شده‌اند، نه آن که صرف نظر از نهج البلاغه نوشته شده باشند و پس از آن که به طور مستقل منتشر شدند، در نهج البلاغه نیز آورده شود. ابتدا در نهج البلاغه آمده و سپس به صورت مجزاً چاپ شده است.

● در برخی از این مجلدات، مباحثی مهم پیرامون شخصیت امیر مؤمنان علی علیه السلام مطرح کرده‌اید که با خواندن آن‌ها، انسان احساس می‌کند شما در حال شهود خاصی بوده‌اید که توانسته‌اید این گونه مطالب نهج البلاغه را تفسیر کنید، یا شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سطوحی بالا ترسیم کنید. اگر انسان به برخی از شرح‌های نهج البلاغه رجوع کند، این نوع نگاه به حضرت و سخنان او را نمی‌بیند. گاهی شخصیت و زوایای روح امیرمؤمنان علیه السلام و سخنان وی، شما را آن‌چنان به خود جذب کرده که قلم شما در بیان مطالب بی‌تابی می‌کند و انسان درمی‌یابد که شما هنگام نوشتن، از حال شهودی خاصی برخوردار بوده‌اید. آیا حضرت تعالی بنا ندارید برخی از مباحث مستقل را در مورد آن حضرت، به طور مجزاً از ترجمه و تفسیر منتشر نمایید و مجموعه ترجمه و شرح را مختصر کنید؟

جعفری: در این جا، دو موضوع مطرح شد:

موضوع اول - این چه حالتی است که به انسان دست می‌دهد. شاعری به نام جدّ، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید:

کز پی مدح تو چون بحر به توفان خیزد

داورا، دادگرا، جانب جدّ نظری

۱- لازم به ذکر است که شماره مجلدات این مجموعه، تا قبل از رحلت علامه جعفری، بیست و هفت جلد بوده و تا خطبه ۱۸۵ تفسیر شده است.

واقعیت این است که انسان در این دنیا و تاریخ پیچیده آن، نمی‌تواند شخصی را بیابد که بی‌توجهی مردم به او در روحش اثر نگذارد و مطلقاً را در او به جا آورد که در طول زمامداری پنج ساله خود - آن هم دوره‌ای که فهرست ناگواری‌های تاریخ در آن نهفته و تمام تناقضات در آن دوران به وجود آمده است - مدیریت حوادث گوناگون را به نحو احسن بر عهده بگیرد و حتی ذره‌ای خشم به خود راه ندهد و همه امور را نیز از بالا ببیند؛ حتی به آل **عبدالمطلب** بگوید: «وقتی من از دنیا رفتم، به جان و مال مردم تعرض نکنید و نگویید علی را کشتند». علی علیه السلام را در ظاهر یک نفر کشت، اما در واقع، اکثر انسان‌های آن روز در کشتن علی علیه السلام دخالت داشتند. البته یک کشتن جسمانی داریم و یک کشتن روانی. هر لحظه به این مرد ضربه‌های روحی می‌زدند و این مرد مقاومت کرد. تاریخ چنین شخصیتی را پس از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نشان نداده است. آخر، مگر می‌شود با چنین شخصیتی روبرو شد، ولی حیرت‌زده نشد؟ آیا می‌توان در مقابل علی علیه السلام منقلب نشد؟

ابراهیم نظام سیار می‌گوید:

سخن گفتن درباره علی علیه السلام مشکل است، زیرا اگر بخواهیم حقش را بگوییم، خواهند گفت: غلو کرده است و اگر حقش را نگوییم، به او ظلم کرده‌ایم.

موضوع دوم - آیا بنا دارم که این مجموعه (تفسیر نهج البلاغه) را مختصر کنم یا نه؟ باید بگوییم این کار بسیار لازم است. نهایت امر، اگر خداوند عنایت فرماید، پس از ترجمه و تفسیر، درباره مطالب مستحدثه بحث و تحقیق خواهیم کرد. اگر کسانی این کار را بر عهده بگیرند، خودم نظارت خواهم کرد؛ این کار خیلی مفید است. البته به این شرط که پشتکار و سوز و گداز وجود داشته باشد. مقداری هم علی‌شناسی می‌خواهد. یعنی انسان دریابد که اگر وقتی را بر سر این کار می‌گذارد، لحظات او از با اهمیت‌ترین لحظات است.

● این مجموعه چند مجلد خواهد شد؟

جعفری: تاکنون مباحث عمده نهج البلاغه مطرح شده است. برای مثال، موضوع تقوا مطرح شده و در مجلدات اخیر هم در این زمینه به مجلدات گذشته ارجاع داده شده است. خطبه‌ها در چهار مجلد، نامه‌ها در چهار مجلد و کلمات قصار هم چند مجلد خواهد بود. بنا دارم این کار زودتر به پایان برسد تا بتوانم به بررسی مسائلی که امروزه مطرح است، بپردازم.

● در پایان این گفتگو، اشاره‌ای هم به این نکته داشته باشید که مطالعه نهج البلاغه برای نسل جوان ما چه

ضرورتی دارد و آیا شما بنا دارید که در یکی از مجلدات این اثر، پیرامون کارایی نهج البلاغه، یعنی این که این اثر

کدام یک از مسائل فکری و سیاسی جامعه ما را حل می‌کند، بپردازید؟ البته شما در کتاب حکمت اصول سیاسی اسلام که بهترین شرح فرمان مالک اشتر است، به مسائل سیاسی و حکومتی اسلام پرداخته‌اید و به خوبی ثابت کرده‌اید که مبانی نظام سیاسی اسلام را می‌توان از نهج البلاغه استنباط کرد. آیا بنا دارید به این ابعاد هم در خود ترجمه و تفسیر بپردازید؟

جعفری: این مطلب را که بیان فرمودید، در مرحله اول برای جامعه اسلامی و در مرحله دوم برای جامعه بشری ضرورت دارد. یعنی باید بررسی کرد که یگانه رهبر الهی درباره این موضوعات چه نظری دارد؟ برای مثال، جنگ و صلح برای علی علیه السلام چه معنایی دارد؟ آیا طبیعت انسان از نظر علی علیه السلام خیر است یا شر؟ امثال این موضوعات فراوان است و باید در زمینه نهج البلاغه، به کارهای موضوعی پرداخت که البته تا حدودی مطرح شده‌اند، ولی کافی نیست. دوستان در حوزه و دانشگاه، باید به این مهم بپردازند. من نمی‌دانم اگر این شرح تمام شود، پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه، تا حدودی که وظیفه‌ام ایجاب می‌کند، چقدر طول خواهد کشید تا بعدها به این موضوعات بپردازم! در این میان، باید به طور فراوان به مسائل تعلیم و تربیت پرداخت و باید آن‌ها را در اختیار دانش‌آموزان دبیرستانی قرار داد تا نهال وجودشان آبیاری شود و نهج البلاغه را چنان حس کنند که ابن ابی الحدید حس کرده است. در جایی، ابن ابی الحدید می‌گوید: «ای ابراهیم خلیل علیه السلام! از خاک سر برآور و چشمت را بر فرزندت علی علیه السلام بگشا».

تفهم نهج البلاغه برای جوانان خیلی ضرورت دارد، چرا که ارواح آن‌ها را مایه‌دار می‌سازد. جوانان با مطالعه نهج البلاغه، دیگر به برخی فلسفه‌ها و مطالب بی‌اساس که در زمینه فلسفه حیات گفته شده است، اعتنا نخواهند کرد. برای مثال، اگر به جوانان بفهمانیم که:

إِنْ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ لَا تَعْلَمْ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ.

اگر ندانی از کجا آمده‌ای، نخواهی فهمید به کجا می‌روی.

اگر مسئله مبدأ مشخص نشود، کسی نمی‌تواند به حرکت خود معنا دهد؛ نمی‌تواند بگوید که من مسافر هستم، و هم‌قافله‌هایم چه کسانی هستند و رابطه‌ام با آن‌ها چگونه است؟ آیا آن‌ها را فدای هوی و هوس‌های خود کنم یا نه؟ از این جملات در نهج البلاغه بسیار فراوان است. اشخاصی که تشنه شناخت خود و تشنه شناخت معنای دنیا هستند، اگر به نهج البلاغه رجوع کنند، هرگز القائات و بیماری‌های مغزی (روحي و روانی) در آن‌ها اثر نخواهد گذاشت.